راویان عاشق و صادق روضه

نگاهی به مجموعه «آکشوب» که تاکنون ۳ جلد از آن به بازار کتاب آمده است

گروه ادبیات و اندیشه| کتاب‌های خوب و خواندنی درباره رستاخیز عاشورا و قهرمانان دشت کربلا در سال ۶۱ هجری کم نیست. در این نوشته، نگاهی داریم به نمونه‌ای از تازه‌ترین این کتاب‌ها که در قالب «داستان» -قالبی روایی و شبیه داستان اما مبتنی بر واقعیت و مستقل از خیال‌پردازی‌ها و ماجراسازی‌های مرسوم داستان‌نویسی- نوشته شده است، قالبی که سال‌های اخیر در ایران توجه و اقبال ویژه‌ای به آن نشان داده می‌شود.

سومین کتاب از مجموعه «آکشوب» با عنوان «زلان تشنگان» به تازگی منتشر شده است. در این کتاب ۲۴ راوی از رخدادهایی نوشته‌اند که سبب شده است ناگهان‌شان به واقعه تاریخی عاشورا دیگرگون شود. آن‌ها در روایت‌های خود از تجربه‌های روبه‌روشدنشان با سنت دیرینه سوگواری برای شهیدان کربلا گفته‌اند.

در این روایت‌های برآمده از گذشته و گذشتگان، عاشقان صادقی حضور دارند که بر نویسنده تأثیری مانا گذاشته‌اند و اکنون سبب نوشتن این متون برای این مجموعه شده‌اند: غریبه‌ها یا خویشاوندانی که شاید آدم‌هایی معمولی همچون پدر و پدربزرگ و مادربزرگ و استاد و رهگذر هستند. آنچه این عاشقان را با راویان پیوند می‌دهد، مفاهیم و حقایقی چون عاشورا و روضه است و افزون بر اثرگذاری ماندگارشان از قبل مفاهیم مدنظر، حضور قدیمی خود را نیز این بار در این نوشته‌ها امتداد داده‌اند.

«آکشوب» مجموعه‌ای است که برپایه سخن ناشر، قرار است هر سال در آستانه محرم، به شکلی به ارتباط ما و روضه‌ها بپردازد. از آنجا که شیعه حماسه عاشورا را بیشتر به صورت نظم بازگو کرده است، نشر اطراف از تأکید خود بر «روایت منثور و قصه» در این کتاب‌ها خبر داده است. «زلان تشنگان» در ۲۴۰ صفحه به چاپ رسیده است. همچنین ۲ کتاب قبلی این مجموعه، «آکشوب» و «رست‌خیز» نام دارند. «آکشوب» ۲۲ راوی از نویسندگانی از اقلیم‌های گوناگون و با جهان‌بینی‌های متفاوت را درباره نسبت ایشان و محرم دربرمی‌گیرد.

این روایت‌ها در کتابی ۲۰۸ صفحه‌ای کنار هم نشسته‌اند. در «رست‌خیز» نیز ۲۴ راوی نسبت خود با محرم و عاشورا را از زاویه روضه‌هایی شرح می‌دهند که به تغییری در آن‌ها انجامیده است؛ تغییری که خاستگاه آن موضوعاتی چون کرامت و شفا و از این دست نیست بلکه همین عزاداری‌های هر ساله است که در لحظه‌ای، دل آن‌ها را به دام عاشقی انداخته و دیگرگونی‌ای شخصیت‌ساز رقم زده است. این اثر در ۲۱۶ صفحه منتشر شده است.

سرگردانی‌های یک ذات شریر

نگاهی به رمان «تونل» نوشته «ارنستو ساباتو»

کتاب‌خوان

حانیه نصیری| انسان ذاتا خوب است یا بد؟ این پرسشی است که ذهن خیلی از ادم‌ها را درگیر خودش می‌کند و اغلب هم درباره آن به بن بست می‌رسیم. چراکه هر پاسخی به این دست پرسش‌ها روزی نقض می‌شود و راهی را که به سوی حقیقت می‌رود، نمی‌توانیم پیدا کنیم. ما آدم‌های بدی را می‌بینیم که خوب می‌شوند و خوب‌هایی که سیاهی و زشتی را از حد می‌گذرانند. اینجاست که سرگردان می‌شوی و در تونل تنهایی‌ای خودت را اسیر می‌بینی که حتی نمی‌توانی بدانی در انتهایش چه چیزی انتظارت را می‌کشد. گاهی اوضاع از این هم پیچیده‌تر می‌شود چنان که رنستو ساباتو، نویسنده مطرح آرژانتینی، در رمان «تونل» می‌نویسد: «گاهی وقت‌ها می‌شود که یک نفر احساس می‌کند یک ابرمرد است، و فقط بعدها پی می‌برد که او هم پست و شریر و خیانتکاری بیش نیست.» این جمله تاحدودی درونمایه این داستان را بیان می‌کند.

ساباتو «تونل» را این گونه آغاز می‌کند: «کافی است بگویم که من خوان پابلو کاستل هستم، نقاشی که ماریا ایریبارنه را کشت.» شروعی میخکوب‌کننده، که غایت کتاب را آشکار اما خواننده‌اش را برای خواندن ادامه داستان مشتاق‌تر می‌کند. و این جادوی قلم نویسنده است که در آغاز و سراسر کلمات کتاب جاری است؛ خصوصا زمانی که از تونل می‌گوید که نمادی از تنهایی راوی داستان است: «شاید فقط یک تونل وجود داشت، تاریک و خلوت: تونل من، تونلی که من کودکی، جوانی و همه عمرم را گذرانده بودم. و در یکی از قسمت‌های شفاف دیوار سنگی من این دختر را دیده بودم و ساده‌اندیشانه باور کرده بودم که در تونلی موازی تونل من حرکت می‌کند.

درحالی که در واقع او متعلق به جهان بیهانور، جهان نامحدود کسانی بود که در تونل زندگی نمی‌کردند.»

خوان پابلو کاستل، راوی داستان، هنرمندی منزوی و خودمحور است که نگاهش به همه چیز و همه کس منفی است: «بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که ذهنم خیلی از ادم‌ها را میلیون‌ها سال است با شتاب به‌سوی فراموشی می‌رود، ما در میان غم زاده شده‌ایم، بزرگ می‌شویم، تلاش و تقلا می‌کنیم، بیمار می‌شویم، رنج می‌بریم، سبب رنج دیگران می‌شویم، گریه و مویه می‌کنیم، می‌میریم، دیگران هم می‌میرند و موجودات دیگری به دنیا می‌آیند.» او از منتقدانی که از کار او تعریف می‌کنند متنفر است، زیرا معتقد است آن‌ها به قسمت‌هایی از تابلوهایش که از نگاه خودش اهمیت بیشتری دارد بی توجه هستند، تا اینکه در نمایشگاهش زنی را می‌بیند که به قسمت خاصی از نقاشی خیره شده است، و تنها کسی است که آن نقاشی را درک کرده است.

خوان امیدوار است دوباره آن زن را ببیند و روزهای متمادی به دنبال او می‌گردد تا بالاخره او را می‌بیند. او با آن زن در پی عشق حقیقی می‌گردد اما بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی او مانع از رسیدنش به عشق حقیقی می‌شود، خصوصیاتی مثل خودمحوری، حسادت، سوءظن، اضطراب و ترس از ادم‌ها؛ او حتی نمی‌داند منظورش از عشق حقیقی چیست.

از ویژگی‌های این رمان خواندنی صراحت و بیان صادقانه احساسات راوی است که نویسنده در آن به زیبایی ذات‌های شریر و خودخواه را معرفی می‌کند، بدون آنکه کمترین توجیهی برایشان بیاورد. همین امر است که ستایش البرکامو را برانگیخته است: «تلخی و تندی، شور و حرارت آن را می‌ستایم.»

علاوه بر کامو نویسندگان بزرگ دیگری از جمله توماس مان برای گیرایی اثر، و گراهام گرین نیز برای تحلیل روان‌شناختی‌اش این اثر کوتاه اما عمیق و جذاب را ستوده‌اند.

کتاب «تونل» را انتشارات نیلوفر در ۱۷۴صفحه با ترجمه مصطفی مفیدی به چاپ رسانیده است.

رضا فیصریه، نویسنده و مترجم:
برخلاف چیزی که مطرح می‌شود، فارسی زبانی بسیار خوب و قوی است و این ما هستیم که از همه ظرفیت‌های این زبان استفاده نمی‌کنیم. من ترجمه فارسی و یک انگلیسی یک اثر ایتالیایی را خواندم. به‌نظرم ترجمه فارسی خیلی بهتر از ترجمه انگلیسی بود.

عقل سیاسی از نگاه فردوسی

شاهنامه چه دیدگاهی به چیستی خرد سیاسی و پیامدهای بود و نبود آن دارد؟

گفتار

وحید بهرامی| در قرن چهارم هجری، خلفا در بغداد به‌دلیل ضعف عقل سیاسی با زوال قدرت روبه‌رو و دچار ضعف شدید شده بودند و فقط نام و نشانی از خلافت باقی مانده بود. به تبع این ضعف و نبود یک اقتدار مرکزی، قلمرو شرقی ایران تبدیل به عرصه رقابت‌های سیاسی و نزاع‌های مدعیان حکومت شده و زمانه‌ای پرتنش و دورانی مصیبت‌بار و توأم با اضطراب و بی‌نظمی دائمی و فقر و گرسنگی برای ایرانیان رقم خورده بود. در این دوران، فردوسی درواکنش به این وضعیت، با نوشتن شاهنامه در قالبی از شعر و نظم و با اندیشه‌ورزی حکیمانه، و محتوایی همچون محتوای یک اندرزنامه برای پادشاهان وقت، می‌کوشد چیستی عقل سیاسی و فواید آن و همچنین نبود این مؤلفه در رأس قدرت سیاسی و تبعات آن را نشان دهد.

۱- عقل سیاسی در شاهنامه

فردوسی با همین دغدغه چیستی عقل سیاسی و به مدد روایت شاعرانه، مقومات نظام سیاسی توأم با عقل سیاسی مطلوب را برای استقرار وضعیت آنجامیده است؛ تغییری که خاستگاه آن موضوعاتی چون کرامت و شفا و از این دست نیست بلکه همین عزاداری‌های هر ساله است که در لحظه‌ای، دل آن‌ها را به دام عاشقی انداخته و دیگرگونی‌ای شخصیت‌ساز رقم زده است. این اثر در ۲۱۶ صفحه منتشر شده است.

الف) یزدان‌پرستی

اما مرجع دیگر عقل سیاسی همان‌طور که ذکر شد، یعنی یکتاپرستی، یزدان دوستی و همیشه به یاد خداوند بودن حاکمان و مقامات سیاسی است:

ز یزدان پذیرفتم این تخت نو
همین روشن و مایه‌ور بخت نو

هر آن کس که دانا که دادار هست
نباشد مگر پاک و یزدان‌پرست

یا در جایی در ارتباط با ترس از گناه در نزد یزدان، چنین می‌آید:

همه ترس یزدان بد اندر میان
همه راستی خواستم در جهان

ب) خرد

دیگر مؤلفه مهم عقل سیاسی، خردورزی است که همچون یک هدیه الهی و برترین مخلوق خدا، عامل همه نیکی‌ها و سنودنی‌هاست و به مقامات سیاسی قدرت تمیز نیک و بد می‌دهد:

فزون از خرد نیست اندر جهان
فروزنده کهتران و مهان

همان کس که او شاد شد از خرد
جهان را به کردار بد نسپرد

فردوسی در شاهنامه بسیار بر خرد پادشاه و عاملان سیاسی تأکید دارد، چراکه علاوه بر مواردبالا، خرد - در نزد شهریاران - کشور را به‌سوی آبادانی، داد، عدالت و دوری از بلا راهنمایی می‌کند:

راهند خرد مرد را از بلا
مبادا کسی در بلا مبتلا

نخستین نشان خرد آن بود
که از بد همه‌ساله ترسان بود

خرد افسر شهریاران بود
همان زیور نامداران بود

بداند بد و نیک مرد خرد
بکوشد به داد و بپیچد ز بد

یا در جای دیگر می‌گوید:

هر آن نامور کو ندارد خرد
ز تخت بزرگی کجا برخورد

د) مردم‌داری

مؤلفه دیگر عقل سیاسی در اندیشه فردوسی که سبب سعادت و نیک‌نامی کشور و مردم آن می‌شود، مردم‌داری شهریاران و سیاست‌مداران حکومت است. در شاهنامه مردم‌داری با نترس‌ترین مردم از فرمانروا، باز بودن بارگاه شاه به روی مردم، امکان عمومی سخن گفتن خصلتی اهریمنی و مسبب به کارنگرفتن عقل سیاسی در کشورداری می‌داند که به زودی سبب ویرانگری شخص و کشور می‌شود. در واقع فردوسی در تبیین چرایی به کارنگرفتن عقل سیاسی در حکومت‌داری و سیاست و در نتیجه زوال حکومت شهریاران و انحراف آنان از راه درست، از مندی را عامل اصلی می‌داند. او با چنین چشم‌اندازی، ضحاک را شاخص نظام سیاسی منحط و فاقد خرد سیاسی می‌داند:

شده بر بدی دست دیوان دراز
به نیکی نرفتی سخن جز به راز

ندانست جز کژی آموختن
جز از کشتن و غارت و سوختن

فردوسی به بحران بی‌خردی سیاسی زمانه خود بسلور دارد و در شاهنامه از طریق داستان سرایی با روایت زوال قدرت و هرج‌ومرج در جامعه و اجتماع این بحران را نشان می‌دهد. حکیم خراسان علاوه بر ضحاک، دوران دوم حکومت جمشید را نیز شاخص حکمران فاقد عقل سیاسی می‌داند که به جای گام نهادن در راه حرد، دین، مردم‌داری و داد، در جهت ظلم، فساد، ریاکاری و خداناترسی حرکت می‌کند:

منی کرد آن شاه یزدان‌شناس
ز یزدان بپیچید و شد ناسپاس

چنین گفت با سال خورده مهان
که جز خویشتن را ندانم جهان

۲- فقدان عقل سیاسی در شاهنامه

الف) آز

فردوسی نبود مؤلفه‌های بالا در حلقه قدرت و سیاست را نشانه فقدان عقل سیاسی و زوال تدریجی قدرت می‌داند و این وضعیت را در شاهنامه با نماد اهریمن و دیوان نشان می‌دهد که نه تنها عاملان زشتی و رونق زشتی و رونق‌دهنده، ناپاکی‌ها قلمداد می‌شوند، بلکه صفاتی از فقدان خرد سیاسی نیز هستند. در این میان، فردوسی از را پادشاه و ظرفیت و تحمل او تعریف می‌شود. به‌عنوان نمونه فردوسی از زبان انوشیروان چنین می‌گوید:

هر آن کس که باشد از ایرانیان
ببندد بدین بارگه بر میان

بباید ز ما گنج و گفتار نرم
چو باشد پرستنده با رای و شرم

شما دل به فرمان یزدان پاک
بدارید روز ما مدارید باک

یا در جایی دیگر از زبان اردشیر شاه می‌آورد:

گشادست بر هر کس این بارگاه
ز بدخواه و از مردم نیک‌خواه

فردوسی به قدری بر این مؤلفه در خرد سیاسی تأکید دارد که حاکمانی را که در راه و منافع مردم گام برنمی‌دارند، غیر انسان می‌شمرد:

هر آن کو گذشت از ره مردمی
ز دیوان شمر، مشمرش زآدمی

۳- فقدان عقل سیاسی در شاهنامه

جامعه ما زنده باشد، طبیعتا ادبیات ما هم از آن تأثیر خواهد پذیرفت. البته من معتقدم که ادبیات باید همواره بیدار و هشیار حضور داشته باشد تا بتواند جامعه و سیاست‌های جامعه را از خودش متأثر کند. این یک تأثیر و تأثر دوسویه است و ما امیدواریم جامعه ما همچنان در مسیر زنده و پویا به مبارزه خودش ادامه دهد و ملت ما همین‌طور انقلابی و در صحنه باقی بمانند و ادبیات ما -هم که انقلابی و حسینی باشد، بر شئون مختلف جامعه- تأثیر بگذارد. من خوش‌بین هستم و امیدوارم که باوجود تمام توطئه‌های داخلی و خارجی و مرارت‌ها و مصیبت‌هایی که این زرادخانه‌ها بر ملت ما داشته‌اند و باعث شده‌اند تا حدی مردم دلسرد شوند و دچار رنج و مرارت گردند و در قبال تولید این ادبیات، همدلی لازم را نشان ندهند، این شاءالله... در مبارزه با جرثومه‌های فساد یک بار دیگر روحیه حماسی هم در ادبیات ما و هم در شئون زندگی ما جاری و ساری شود.

پرده‌ای از داستان «محمد»، اثر مرگ و احیا فرشته باستانی

فراسو

ادبیات باید همواره بیدار و هشیار حضور داشته باشد

مصطفی محدثی‌خراسانی در گفت‌وگویی که با خبرگزاری ایلنا صورت داده، ابراز امیدواری کرده است که در مبارزه با زرادخانه‌زدن مفسد، یک بار دیگر روحیه حماسی در ادبیات ما و نیز در شئون زندگی‌مان جاری و ساری شود. این شاعر گفته است: تا زمانی که این روحیه مبارزه با ظلم و اقتدا به امام حسین(ع) و قیام اباعبدا...(ع) و این عاشورای علوی و انقلابی را هم در مناسک و مراسم ماه محرم و هم در طول زندگی و مناسبات اجتماعی، سیاست، اقتصاد و در شئون زندگی‌مان داشته باشیم، تا زمانی که روحیه مبارزه با ظلم و فساد و حمایت از مظلوم را که حضرت امام(ره) به ما آموخت داشته باشیم و تا وقتی که این مفاهیم در ما هست، امکان ندارد که ما همچنان در مسیر زنده و پویا به مبارزه خودش ادامه دهد و باقی بماند و ادبیات ما -هم که انقلابی و حسینی باشد- بر شئون مختلف جامعه تأثیر بگذارد. من خوش‌بین هستم و امیدوارم که باوجود تمام

خنیاگران در تکیه تعزیه‌خوان‌ها

درباره ظهور و بروز موسیقی ایرانی در تعزیه

جستار

یوسف بینا| مرحوم علامه علی‌اکبر دهخدا در یادداشت‌های لغت‌نامه نوشته است: «تعزیه یا شبیه، هر نمایشی است منظوم به‌توسط عدای از اهل فن و با موسیقی که بعضی مصائب اهل‌البیت علیهم‌السلام را [در آن] مصور سازند.» تعریف «تعزیه» در فرهنگ فارسی عمید نیز چنین آمده است: «نمایشی با کلام منظوم با آهنگین که مصائب ائمه(ع) به‌ویژه امام حسین(ع) را به‌تصویر می‌کشد.» در این دو تعریف، عبارت‌هایی همچون «نمایش»، «منظوم»، «موسیقی» و «آهنگین» به‌روشنی نشان می‌دهند که موسیقی جزئی جدایی‌ناپذیر از نمایش اپینی تعزیه و تعزیه‌خوانی است.

از سوی دیگر، می‌دانیم که موسیقی ایرانی، هم در جلوه‌گاه ردیف‌نوازی و آوازخوانی و هم در جلوه‌گاه آواهای مقامی مناطق مختلف ایران، ریشه در آیین‌های بسیار کهن ملی و فرهنگی دارد و به‌معنایی می‌توان گفت آیینی است. اگر به تاریخ طولانی تعزیه‌خوانی در ایران نیز نگاهی دقیق‌تر بیندازیم، خواهیم دید که هنر نمایش یا هنر موسیقی در این آیین دیرپاز ایرانی به‌هم گره خورده‌اند و در نتیجه تعزیه را می‌توان یکی از بهترین جلوه‌گاه‌های هنر و ادبیات اعتقادی ایرانیان دانست.

پیوند تعزیه و موسیقی

در این باره، زنده‌یاد استاد ابوالحسن‌خان صبا در مقاله‌ای که در «مجله موسیقی» (سال ۱۳۳۶) نوشته، ابراز داشته است: «بهترین اعلای این هنرمندان، زنده‌یاد استاد ابوالحسن‌خان اقبال آذر است که یکی از بزرگ‌ترین خوانندگان موسیقی آوازی ایران به‌شمار می‌رود و طبق نقل‌های مشهور، تا کنون کسی در عرصه آواز ایرانی ظهور نکرده است که بتواند وسعت صدای این هنرمند بزرگ را داشته باشد. در زندگی‌نامه اقبال آذر، آمده است که وی سال‌های نوجوانی و جوانی خود را در تکیه‌ها و حسینیه‌ها و مسجدهای قزوین و تبریز به نوحه‌خوانی و تعزیه‌خوانی اشتغال داشته و بعدها که به تهران مهاجرت کرده، سال‌ها به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تعزیه‌خوان‌های تکیه‌دولت شناخته می‌شده است.

هنر سه‌جزءساله

اگر بخواهیم درباره تاریخ پیدایش تعزیه و پیشینه این هنر ایرانی و شیعی کندوکاو کنیم و در این باره سخن بگوییم، ناگزیریم پژوهشگران را بپذیریم، ناگزیریم تاریخی سه‌هزارساله را برای این نوع پژوهشگران در نظر داشته باشیم. برخی پژوهشگران بر این باورند که اسطوره «سوگ سیاوش» که گویا مربوط به ۳هزار سال پیش است و ایین‌های مرتبط با آن، زمینه شکل‌گیری هنر بیشتر کنیم، نباید از نقش شعر فارسی که مهم‌ترین و اصیل‌ترین شکل هنر و فرهنگ ایرانی است غافل شویم که همواره و در بستر انواع هنرهای دیگر از جمله موسیقی و نمایش حضوری انکارناشدنی و حیاتی دارد.

همچنین وقتی به زندگی برخی هنرمندان بزرگ موسیقی ایرانی به‌ویژه از دوره قاجار به بعد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که بخشی از دوران رشد و تعالی یا حتی اوج هنری خود را در هنر تعزیه‌خوانی گذرانده‌اند و در تکیه‌ها و حسینیه‌های تهران و تبریز و... نوحه‌خوانی می‌کرده‌اند. نمونه اعلای این هنرمندان، زنده‌یاد استاد ابوالحسن‌خان اقبال آذر است که یکی از بزرگ‌ترین خوانندگان موسیقی آوازی ایران به‌شمار می‌رود و طبق نقل‌های مشهور، تا کنون کسی در عرصه آواز ایرانی ظهور نکرده است که بتواند وسعت صدای این هنرمند بزرگ را داشته باشد. در زندگی‌نامه اقبال آذر، آمده است که وی سال‌های نوجوانی و جوانی خود را در تکیه‌ها و حسینیه‌ها و مسجدهای قزوین و تبریز به نوحه‌خوانی و تعزیه‌خوانی اشتغال داشته و بعدها که به تهران مهاجرت کرده، سال‌ها به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تعزیه‌خوان‌های تکیه‌دولت شناخته می‌شده است.

جلوه‌گاه ساز و آواز

همان‌طور که گفته شد و باز هم بر آن تأکید می‌کنیم، تعزیه‌خوانی از ابتدای شکل‌گیری تا کنون همواره محل اجرای موسیقی ایرانی در شکل‌های مختلف آن بوده و هرگز از آن جدا نشده است. بازیگران نقش‌های تعزیه همگی بر ردیف‌های آوازی موسیقی ایرانی تعزیه‌خوانی بوده است. با این حال، همه می‌دانیم که شکل کمال‌یافته و امروزی تعزیه مربوط به سوگواری‌های شیعیان ایران در سده‌های نخستین دوره اسلامی و الهام‌گرفته از شهادت حضرت امام حسین(ع) و یارانش در واقعه کربلاست و در دوره‌هایی از تاریخ ایران همچون دوران حکومت‌های دیلمیان، صفویان و قاجاریه رونق بیشتری داشته است.

به‌روایت تاریخ‌نویسان، دوران حکومت خاندان شیعه‌مذهب آل‌بویه در قرن چهارم و پنجم هجری، نخستین تاریخی است که می‌توان در آن نشانه‌های اجرای رسمی و عمومی تعزیه را در ایران مشاهده کرد. درخشان‌ترین دوره رونق و شکوفایی تعزیه‌خوانی در ایران نیز دوره حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار است که به‌گفته همه پژوهشگران دوره اوج تعزیه‌خوانی با «عصر طلایی تعزیه» در ایران است. در این دوره، تعزیه‌خوانی با حمایت دولت و استقبال بی‌نظیر مردم در مجامع عمومی به‌ویژه کاروانسراها و بازارها و تکایا و حسینیه‌ها اجرا می‌شد و یکی از این‌های بزرگ مردمی در ایام عزاداری محرم و صفر به‌شمار می‌رفت. این عشر ایرانی اگرچه در دوران پهلوی اول با فترت و ممنوعیت روبه‌رو شد، اما پس از آن باز هم به‌رونق افتاد و تا امروز نیز به‌عنوان یکی از انواع هنرهای ایرانی شناخته و در جای‌جای ایران‌زمین اجرا می‌شود.

جلوه‌گاه سازوآواز

تعزیه‌خوانی بوده و در نقش‌های مختلف با قواعد خاصی آواز می‌خوانده‌اند. سازهای خاصی از موسیقی ایرانی نیز همواره در تعزیه‌ها به‌کار گرفته می‌شده و هر یک در مقطع خاصی از اجرای تعزیه با کارکرد مشخصی به‌صدا درمی‌آمده است.

متقابل تعزیه‌خوانی و موسیقی

ایرانی در آواز «راک عبدا...» است که پژوهشگران وجه تسمیه آن را در این می‌دانند که چون گوشه‌ای از آواز «راک» از دیرباز همواره برای نقش عبدا...بن‌حسن استفاده می‌شده، این گوشه با عنوان «راک عبدا...» مسلط بوده‌اند و در نقش‌های مختلف نوحه‌خوان‌ها از آوازهای «بیات‌ترک»، «شور»، «دشتی»، «نوشوری»، «رجز» و... نیز استفاده می‌کرده‌اند و علاوه بر آن برخی الحان موسیقی مقامی مناطق مختلف ایران از جمله «بختیاری»، «بیدگانی»، «سرکوهی»، «غربتی»، «دشتستانی»، «گیلکی»، «امیری»، «دیلمان»، «حقانی»، «سرکویری» و... به‌ویژه در تعزیه‌هایی که مردم مناطق غیر از پایتخت اجرا می‌کرده‌اند، کاربرد داشته است.

یکی از نمونه‌های بسیار جالب تأثیر متقابل تعزیه‌خوانی و موسیقی ایرانی در آواز «راک عبدا...» است که پژوهشگران وجه تسمیه آن را در این می‌دانند که چون گوشه‌ای از آواز «راک» از دیرباز همواره برای نقش عبدا...بن‌حسن استفاده می‌شده، این گوشه با عنوان «راک عبدا...» در میان اهالی موسیقی نام‌گذاری شده است. همچنین گوشه «موالف» در آواز «همایون» تحت‌تأثیر آواز موالف‌خوان‌ها، گوشه «رجز» در آواز «چهارگاه» تحت‌تأثیر رجزخوانی اشقیاخوان‌ها و گوشه «حسینی» در آواز «شور» تحت‌تأثیر آواز امام‌خوان‌ها نام‌گذاری شده است.

سازهای ایرانی مختلفی نیز در اجرای تعزیه کاربرد داشته و مجموعه موسیقی تعزیه را تکمیل می‌کرده است. «شیپور»، «نی»، «قرنی»، «نی‌لبک»، «نقاره»، «طبل»، «دهل»، «کرنا»، «سنج» و نیز «تومبک» و «کلاریت» از سازهای پراستفاده در تعزیه‌خوانی است که هر کدام از این سازها نیز در مقطع خاصی از تعزیه و برای هدف خاصی نواخته می‌شده است. برای نمونه، سازهایی شجاعی نظرش را درباره اولین جشنواره نمایشنامه‌نویسی اقتباسی گام دوم این‌گونه بیان کرد: من به این جشنواره امیدوارم و می‌دانم که با شروع این حرکت، اتفاقات خوبی برای تئاتر مشهد و حتی ایران خواهد افتاد: «باتوجه‌به بی‌اعتنایی به بخش نمایشنامه و نمایشنامه‌نویسی، امیدوارم این جشنواره مانند موجی در تمام کشور، موجب بیداری در تئاتر شود.»

لزوم حمایت بخش خصوصی از تئاتر

نادر برهانی‌مرند، یکی دیگر از اعضای هیئت داوران این جشنواره بود. به نظر او تئاتر مشهد، تئاتری توانمند و شکل گرفته است و زمانی که درمورد تئاتر استان‌ها و شهرستان‌ها صحبت می‌شود، تئاتر مشهد و خراسان رضوی پیشروست و همواره از آن به‌عنوان نمونه یاد می‌شود: «وقتی درمورد جشنواره تئاتر فجر صحبت می‌کنیم، بی‌شک مشهد یکی از برگزار مند. در این نشست، هرچیز باید برای خود و شخصیت خود الگو بسازد. هیچ فیلمسازی نتاتوانند چنین الگوی شخصیتی برای خود ایجاد کند، نمی‌تواند در این عرصه بایگذارد. کسانی که در عرصه فرهنگ و هنر مدیر هستند، نیز تا زمانی که شبیه آدم‌های بزرگ نشوند، نمی‌توانند درباره آدم‌های بزرگ تصمیم بگیرند.

پرویز شیخ‌طادی، نویسنده و کارگردان:
کسی که بخواهد از یک شخصیت الهی، معصوم، شجاع و عادل برای فیلمسازی الگو بگیرد، پیش از هرچیز باید برای خود و شخصیت خود الگو بسازد. هیچ فیلمسازی نتاتواند چنین الگوی شخصیتی برای خود ایجاد کند، نمی‌تواند در این عرصه بایگذارد. کسانی که در عرصه فرهنگ و هنر مدیر هستند، نیز تا زمانی که شبیه آدم‌های بزرگ نشوند، نمی‌توانند درباره آدم‌های بزرگ تصمیم بگیرند.

نمایشگاه

سوگ عکاسی مشهد

زندگی با عکاسی

حمید سلطان‌آبادیان| یکشنبه‌ای که گذشت (مصادف با شب تاسوعای حسینی) جامعه عکاسی مشهد یکی از خوبان خودش را از دست داد. کامران رحمتیان نماد این جمله بلا مارتین‌لستر است که می‌گوید: «عکاس خوب بودن شرط نیست، بلکه باید انسان خوبی باشی که عکس می‌گیرد.» راز و رمز ماندگاری هنر و هنرمند در همین اصل است. کامران انسان خوبی بود و همین خوب بودن او باعث شد خبر درگذشتش در فضای مجازی دست‌به‌دست بچرخد و دل هرکسی را از دوستان نزدیک تا آنانی که اندک شناختی از او داشتند، بسوزاند به درد بیاورد. کامران، هنرمندی بود بدون حاشیه، صادق و ساده، فارغ و دور از آفت‌های جامعه هنری.

علت محبوبیت کامران در دل دوستان و شاگردانش نیز همین خوش‌نامی و صفات حسنه اوست که باعث می‌شود باوجود فقدانش، نامش همچنان زنده و جاوید بماند. به قول جناب سعدی علیه‌الرحمه: سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز/ مرده آن است که نامش به نکویی نبرند. خیلی سخت است که بخواهیم جلوی اسم کامران رحمتیان بنویسیم شادروان یا مرحوم، باورش خیلی مشکل است... دلمان برای این مرد خوب و این هنرمند دوست‌داشتنی تنگ می‌شود. یاد و خاطرش گرامی و روحش در آرامش! مثل «ترومبت» و «طبل» به‌معنی دعوت مردم به تماشای تعزیه در آغاز تعزیه‌خوانی بوده و «سنج» را نیز به‌عنوان تداعی‌کننده صدای برخورد نیزه‌ها و شمشیرها در صحنه‌های نبرد می‌نواخته‌اند. برخی سازهای کوبه‌ای برای تداعی صحنه ورود شخصیت‌ها به تعزیه و سازهای بادی‌برنجی نیز برای تداعی صحنه‌های حزن‌انگیز و گریه‌آور کاربرد داشته‌اند.

به‌شکلی که می‌بینیم، هنر تعزیه‌خوانی علاوه بر همه ارزش‌های اپینی و مذهبی و اعتقادی و اجتماعی و فرهنگی و هنری و ادبی، از یک منظر محل بروز و ظهور مجموعه‌ای کامل از موسیقی دستگاهی ایران در دو حوزه ساز و آواز بوده است و شناخت دقیق آن علاوه بر نیاز به تسلط بر تاریخ و فرهنگ و اعتقادات و هنرهای ایرانی، مستلزم شناخت دقیق زوایا و جوانب موسیقی اصیل ایرانی است.

حمایت از بخش خصوصی بهترین راه پیشرفت تئاتر مشهد

گفت‌وگو با ۳ تن از پیش‌کسوتان تئاتر کشور

گروه هنر| هفته گذشته نشست خبری «اولین جشنواره نمایشنامه‌نویسی اقتباسی گام دوم»، با حضور سیدمهدی شجاعی، نادر برهانی‌مرند، شهرام زرگر، نصرا... قادری و سعید تشکری برگزار شد. در این نشست، اعضای هیئت‌علمی و داوری جشنواره درباره موضوعاتی چون «ضرورت اقتباس در ادبیات نمایشی معاصر» و نیز «اعلام نتایج مرحله اول و بررسی آثار و طرح ارائه‌شده در جشنواره» با اهالی رسانه استان به گفت‌وگو نشستند. در حاشیه نشست، با سه تن از اعضای هیئت داوران این جشنواره درباره ظرفیت‌های تئاتر مشهد، گفت‌وگوی کوتاهی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

مشهد؛ بالاتر از تهران

به‌گفته سیدمهدی شجاعی، داستان‌نویس و پیش‌کسوت حوزه نمایشنامه‌نویسی ایران، خیلی وقت‌ها تئاتر مشهد از تئاتر تهران جلوتر بوده و بنیان‌های محکم‌تری داشته و همچنین هنرمندان بزرگ‌تری را پرورش داده است. شجاعی نظرش را درباره اولین جشنواره نمایشنامه‌نویسی اقتباسی گام دوم این‌گونه بیان کرد: من به این جشنواره امیدوارم و می‌دانم که با شروع این حرکت، اتفاقات خوبی برای تئاتر مشهد و حتی ایران خواهد افتاد: «باتوجه‌به بی‌اعتنایی به بخش نمایشنامه و نمایشنامه‌نویسی، امیدوارم این جشنواره مانند موجی در تمام کشور، موجب بیداری در تئاتر شود.»

تئاتر مشهد، پویاست

نصرا... قادری، منتقد و پیش‌کسوت حوزه نمایشنامه‌نویسی و مدرس دانشگاه، نیز درباره ظرفیت‌های تئاتر مشهد گفت: «اینکه در مشهد هرشب نمایش‌های بسیاری به‌روی صحنه می‌رود، نشان از پویایی تئاتر این شهر است. پیش از انقلاب، تئاتر مشهد یکی از قطب‌های تئاتر ایران بوده و نویسندگان و بازیگران بسیار توانمندی را برای تئاتر و سینمای ایران تربیت کرده است.» قادری همچنین از پیشرفت تئاتر مشهد را توجه به فرهنگ بومی دانست و گفت: هنرمندان تئاتر مشهد توانسته‌اند از هر اشتباه و شکست درس بگیرند و راه پیشرفت را طی کنند.

نماشهر

محمدحسن صلواتی| شهرآرا

خیمه‌خورشید سوخت

همزمان با ظهر عاشورای حسینی مراسم خیمه‌سوزان و شبیه‌خوانی با حضور عزاداران حسینی در شهرک شهید بهشتی برگزار شد.